

نویسنده: تور دیقل میمنگی



افتضاح تاریخی دیورند

یاداغ ننگ خاک فروش برجبین

امیر عبدالرحمان ومیر انخوران قبیله سالاروا!



خط دیورند یک میراث ننگین استعماری ازدوران سلطه استعمارگران انگلیسی در این منطقه آسیا، منجمله افغانستان، و حاصل وطن فروشی قبیله سالاران اجنبی پرست در کشورماست که، در مقاطع بعدی تاریخ این سرزمین به یک افزارسپاه تبلیغاتی، برای محافل شئونستی و قبیله پرستان انحصار طلب این طرف خط دیورند، در جریان بازیهای مختلف قدرت طلبی، وجستجوی راه های انحصار دایمی قدرت سیاسی و حاکمیت اقتصادی در کشور، مورد استفاده قرار گرفته است.

تاریخ سیاه دوران حاکمیت محمد زایی های آل نادرود دیگر زمامداران برخاسته از متن قبیله سالاری در افغانستان، گواه بر آن است که، اگر اسلاف این قبیله پرستان در گذشته با فروش این بخش به انگلیسها، خود را مالک جاه و مقام درین مملکت ساخته، وباسرنوشت مردم ماحسب اقتضای منافع آزمدانه خود معامله گری نمودند، امروز که دیگر آن استعمار یون کهن، به آن گونه های سابق جهت خرید و فروش خاک وجود ندارند، وارثین آن خاک فروشان، با ادعای مالکیت ودر خواست کذایی استرداد دوباره آن اراضی، میخواهند که احساسات قبیلوی قبایل پشتون رادر هر دو طرف خط دیورند تحریک نموده، واز آن در جهت تحکیم پایه های نظام قبیله سالاری در افغانستان وتبدیل نمودن قبایل حاکم بیک اکثریت فایق، سود بری نمایند.

طرح مسأله دیورند طی دهه های اخیر که عمدتاً از زمان صدارت شاه محمود خان آغاز وتا امروز در جریان است، بیشترین در راستای تحقق اهداف قدرت طلبانه وانحصار گرانه قبیله سالاران در افغانستان جاری بوده وکمتر متوجه خواست و اراده خود خلق پشتون در آن طرف خط دیورند است که ، واقعاً ایشان خواهان چه سرنوشتی برای خود میباشند!!!!.

اگر حرف بر سر حق خود ارادیت وتصمیم آزادانه پشتون ها مبنی بر چگونگی تعیین سرنوشت ایشان باشد، این حق طبیعی، پشتونهای آن طرف خط دیورند است که، همانند هر قوم وملیت دیگری درین کره خاکی، تصمیم اتخاذ

نمایند که کشور مستقل خود را می‌خواهند و یا خواهان ادامهٔ حیات در کنار این یا آن کشور، با داشتن حقوق شهروندی و امتیازات متساوی با سایر باشندگان آن کشور ها که افغانستان باشد و یا پاکستان!!!!.

اما قبیله سالاران حاکم بر سرنوشت باشندگان آن سوی خط دیورند درین رابطه مواضع سودجویانه و معامله گرانهٔ مشخص و اثبات شدهٔ خود را دارند.

این چیزی است که حاجت به هیچگونه تحقیق اضافی ندارد. زیرا تجارب روزمره طی سالیان متمادی حاکی از آن است که، قبیله سالاران آن طرف خط دیورند عملاً ترجیح میدهند که با پاکستان باقی مانده، و از افغانستان هم تا جاییکه ممکن باشد استفاده های مادی و معنوی خود را بعمل آورده و ضرب المثل « تا احمق در جهان باشد مفلس در نمی ماند» را در عمل ثابت سازند.

البته سرنوشت توده های ملیونی مردم غیر از بازیچه چیز دیگری در دست این گرگهای رمه آشنا و نسل اندر نسل معامله گر و استثمار گر نمیتواند بحساب آید که باید است در رابطه با آنها بعنوان قربانیان نظام قبیله سالاری از زاویهٔ دیگری باید است حرف زد!

اما طرحی را که قبیله سالاران افغانی طی چند دههٔ اخیر مطرح و با ادعای واپس گیری اراضی مسکونی پشتونهای آن طرف خط دیورند، با صرف میلیونها دالر از دارایی مردم فقیر افغانستان دنبال مینمایند، یک طرح مضحک و فاقد دورنما و بدون احترام گذاشتن بخواست و ارادهٔ مردم آن سرزمین میباشد، که در آن جای خواست و ارادهٔ خود مردم آن طرف خط دیورند بکلی مفقود است!!!

این خود بزرگترین بد فهمی و نا فهمی حقایق در رابطه با خلق پشتون در آن طرف خط دیورند است که، حلقات زعامت طلب قبیله سالاری در کشور ما مصروف آن میباشد.

از جانب دیگری امضای معاهدهٔ ننگین دیورند، فی مابین امیر عبدالرحمان و دولت انگلیس، گویا ترین مظهر خیانت زمامداران قبایلی افغانستان و عملکرد های نیروهای استعماری در رابطه با تمامیت ارضی و استقلال کشور ماست که، در شرایط امروزی، از جانب یک عده عظمت طلبان قبایلی، بدون تماس با خیانت های آشکار امضا کنندهٔ آن معاهده یعنی امیر عبدالرحمان خاک فروش، صرفاً به شکل یک ادعای ارضی بر علیه دولت پاکستان، بعنوان وارث و حاصل استعمار انگلیس در منطقه مطرح میشود.

در حالیکه در تاریخ این سرزمین معاهدهٔ دیورند نه اولین معاهدهٔ خاک فروشانه، در مغایرت کامل با آزادی، اسقلال، تمامیت ارضی و دیگر ارزش های ملی و میهنی مردم ماست و نه هم آخرین آن.

زیرا تاریخ سده های واپسین موجودیت افغانستان، به وضاحت نشان میدهد که، از سقوط سلطنت زمانشاه ابدالی تا به امروز هر یکی از قبیله سالارانی که درین سرزمین حکمروایی داشته اند به نوبه خود بخش هایی ازین سرزمین را، در بدل تاج و تخت عاریتی و ننگین، به بیگانگان هدیه داده و در بدل آن چند روزی را با کسب حمایت اجانب، بر جان و مال و ناموس باشندگان این خطه فرمانروایی نموده اند.

شاه محمود سدوزایی، شاه شجاع سدوزایی، امیر دوست محمد بارکزی، امیر محمد یعقوب خان محمد زایی، امیر عبدالرحمان محمد زایی، امیر حبیب الله محمد زایی، نادرشاه محمد زایی، ظاهرشاه محمد زایی و غیره که همه آنها با داشتن پساوند زی دردنباله نام خود، با یکی از سلاله های زی سالارمرتبط میباشند، همه کسانی اند که درین کشور فرمان رانده و در بدل فرمانروایی، قسمت های معینی از خاک این کشور را به اجانب واگذار گردیده اند.

هرزمانیکه کلمه دیورند به ذهنم خطور میکند، بی محابا بیاد جنایاتی می افتم که درین سرزمین بعد از ظهور قبیله سالاران سدوزایی، بارکزی و محمد زایی بوقوع پیوسته، و تمامیت ارضی این کشور قدم بقدم فدای کشمکش های ذات البینی مدعیان تاج و تخت بخاطر رو آوردن های خاینانه و جاه طلبانه آنها به قدرت های بیگانه و کشور های همسایه هند بریطانوی، ایران قاجاری و روسیه تزاری گردیده است.

کشوری را که ما همین امروز بنام افغانستان می شناسیم آخرین محصول تجزیه و ترکیب های منطوقی بنا بخواست و اراده قدرت های بزرگ استعماری روس و انگلیس و موافقت امرای خاک فروش سدوزایی و محمد زایی از شاه شجاع و شاه محمود درانی تا امیر دوست محمد خان، امیر محمد یعقوب خان، امیر عبدالرحمان خان، امیر حبیب الله خان، نادر خان، ظاهر خان و غیره است که در هر دوری با امضای معاهدات ننگینی چون معاهده سمله، پیشاور، جمرو، راولپندی، گندمک، دیورند، هشتادان و غیره به خطوط تجزیه تحت نامهای دیورند، ریجوی، مکمهان و غیره رسمیت بخشیده، و در نتیجه یک بخشی از اراضی کشور را منقطع و در تصرف دول همسایه قرارداد داده اند که، نتیجه آن ایجاد همین کشور بی در و دروازه بنام افغانستان مقید به حدود فعلی آن است.

اما با کمال تعجب مدعیان قبیله پرست امروزی خط دیورند از مجموع اراضی از دست رفته افغانستان که آخرین حدود آن در زمان تیمورشاه درانی و فرزندش شاه زمان، در جنوب و شرق تا سند، کشمیر، لاهور، ملتان و پنجاب، در غرب تا آخرین حدود سیستان، بلوچستان، زابل، خواف، امتداد داشت، و در شمال هم مرو و پنجده، آق تپه، چمن، بید، چشمه سلیم را شامل میگردید، و تمامی آنها بر اساس معاهدات ننگینی که از جانب امیران فوق الذکر با کشور های همسایه امضا گردیده امروز به افغانستان تعلق ندارند، با علاقمندی غیر قابل وصفی صرفاً متوجه خط دیورند و مناطق خالص پشتون نشین آن طرف خط دیورند بوده و از متباقی ساحات از دست رفته هیچ یادی نمی نمایند.

سوال اساسی که درینجا مطرح میشود این است که، اگر حرف بر سر اراضی از دست رفته ای باشد که روزی بخشی از قلمرو امپراطوری احمد شاه ابدالی بودند، وبعد ها براساس معاهدات خاک فروشانه متعدد امیران خاک فروش، به کشور های همسایه واگذار گردیده اند، باید است هروجب آن اراضی بفروش رسیده، واشغال شده را از کشور های همسایه مطالبه نموده و درراه استرداد آنها، بدون در نظر داشت هیچ ملحوظی مبارزات همه جانبه و بی کم و کاست را راه اندازی نماییم!!!!

درینصورت باید است مسأله از طرح انحصاری مسأله دیورند خارج وشامل تمامی قرار داد های استعماری طی دو سده اخیر شود، که در آن حالت فرضی باید است افغانستان با تمامی کشور های همسایه خود یک بده وبستان های عریض وطویلی را راه اندازی نماید که حل آن شاید است تا آخر عمر جهان هم پایان نرسد!!!!

اگر قرار بر آن باشد که آن میثاق ها وقرار داد ها را قانونی ومحترم شمرده واز ادعای ارضی در دیگر ساحات منصرف میشویم ، پس دو دسته چسبیدن به خط دیورند چرا؟؟؟؟

باز درینجا یک موضوع غیر عادی دیگردرین رابطه برجسته میشود، وآن این است پشتون سالاران ما، همیشه از خط دیورند یاد آوری وآن را نکوهش نموده وبا شعار «دا پشتونستان زمونژ» خواهان باز پس گیری ساحات آن طرف خط دیورند تا دریای سندمیشوند، ولی کمتر دیده میشود که کسی از امیر عبدالرحمان به عنوان عامل اصلی واساسی این معاهده ننگین یاد آوری ونکوهش نموده واز خیانت ها وجنایاتی که او انجام داده است یاد آوری نماید!!!!

اگر بپذیریم که این معاهدات مشروعیت ندارند ومظاهری از تجاوز وحق تلفی های زورگویانه تاریخی را به نمایش میگذارند، لازم است که عاملین بر پا دارنده این قرار داد های خائینانه راهم، در نظام های دولت داری کشوری هیچ ملاحظه افشا وبا رسمیت بخشیدن به خیانت وخاک فروشی آنها وارد عمل شویم، نه اینکه از مجموع معاهدات صرفاً معاهده دیورند را هدف قرار داده وامضا کننده آنرا بعنوان یکی از قهرمانان ملی محسوب وجنایاتی را که او در ابعاد داخلی وخارجی حیات مردم مرتکب گردیده است نادیده انگاریم!!!! ولی خود معاهده را جدا از امضا کننده خائین آن ، بر اساس تمنیات قبایلی خود طرح وخواهان مبارزه بر علیه آن باشیم . چنانچه هوداران یکجا سازی لر وبر پشتونخوا همین اکنون درافغانستان مصروف آن اند!!!!

اگرامضای معاهده دیورند یک عمل خائینانه وجنایت نابخشودنی در حق مردم افغانستان است پس امضا کننده آن یعنی امیر عبدالرحمان هم یک خائین ملی وقابل محاکمه در دادگاه تاریخ است.

اگر این عمل امیر عبدالرحمان را خیانت محسوب بداریم پس در رابطه با شاه شجاع، شاه محمود، امیر دوست محمد، امیر محمد یعقوب و دیگران هم باید است این حکم را صادر نماییم که همه خائنین اند و خاک فروشانی که به نفع تصاحب تاج و تخت عاریتی خاک وطن را فروخته و با ناموس کشور معامله گری نموده اند.

معاهدات امضا شده طی دوره های تسلط استعماریون انگلیس و روس در منطقه، با همه نتایج شومی که با خود دارند، بخشی از مسایل پذیرفته شده تاریخ، و اساس شکل گیری کشورهای فعلی منطقه در نقشه جغرافیای جهان بحساب می آیند و جهان امروز نیز آنرا بدون در نظر داشت ماهیت و چگونگی آنها پذیرفته است.

در نتیجه این معاهدات، و مرز بندی های استعماری، کلیه اقوام و ملیت هاییکه در منطقه ظرفیت های دولت سازی مستقل را از لحاظ تاریخی و جغرافیای دارا بودند، و میتوانستند در قلمرو معین جغرافیای، مردمی را که دارای زبان، کلتور، مذهب، نژاد، سوابق مشترک تاریخی و دیگر مشترکات ارزش آفرین مادی و معنوی بودند، در خود متحد سازند، عمداً تجزیه و از حق تشکیل دولت های یک ملیتی با همبستگی های عمیق و مستحکم درونی محروم گردیده اند.

زیرا استعمارگران بخوبی واقف بودند که دولت های یک ملیتی نسبت به دولت های چندین ملیتی ظرفیت ها و توانمندی های رشد و توسعه بیشتر و بهتر را دارا بوده و زمینه های مداخلات کشورهای دیگر در امورات داخلی آنها کمتر میسر میشود، بناءً استعمارگران کهن در واپسین لحظات حضور خود در مناطق تحت استعمار، آن قلمرو ها را با در نظر داشت منافع دراز مدت خود در آینده سلاخی و از ترکیب و تجزیه واحد های مستقل ملی، و قلمرو زیست انسانهای همزبان با سایر داشته های مشترک انسانی، کشور های فعلی را خلق و تخم نزع را برای همیشه در حیات داخلی و خارجی این کشور در آسیا، افریقا بذر نموده اند.

در شرایط امروزی جهان هم، اگر حرفی بر سر تعیین سرنوشت آگاهانه و داو طلبانه اقوام و ملیت های جبراً تجزیه شده بمیان آید، این امر شامل حال تمامی آنها می شود که ازین ناحیه دچار چند پارگی گردیده و بصورت پراکنده در بدنه کشور های مختلف امرار حیات مینمایند.

در کشور ما طرح انحصاری و استثنایی این مسأله صرفاً برای پشتون های آن طرف خط دیورند، آنها با عدم توجه بخواست و اراده خود آنها، چیزی را جز تمایلات عظمت طلبانه و فاشیستی یک عده زعامت طلب و فاشیست منش به نمایش نمیگذارد، که در بعد داخلی به وحدت و یک پارچگی باشندگان اصلی و چندین ملیتی افغانستان شدیداً لطمه وارد نموده و موجبات تخریش دایمی مناسبات فی مابین افغانستان و پاکستان در بعد خارجی فراهم میسازد.

پاکستان با اتکا بر موازین حقوقی و میثاق های قبول شده بین المللی که در آن رأی و اراده خود پشتونهای آن طرف خط دیو رند، مبتنی بر آخرین ریفراندوم قبل از تأسیس دولت پاکستان هم ذیدخل است، آن ساحه را بخشی از خاک خود بحساب میآورد. ولی پشتون سالاران افغانستانی همواره بر طبل دا پشتونستان زمونژ کوبیده، از یکسوروابط عادلانه وبا همی اقوام وملیت های ساکن افغانستان را خدشه دار نموده، واز جانب دیگر زمینه های مخاصمت با پاکستان را دامن زده وپای مداخلات آن کشور را بسوی افغانستان باز مینمایند.

راه اندازی دیورند جرگه ها از جانب حلقات فاشیستی نا متجانس کشور که شامل افغان ملتی ها، خلقی های دوآتشه، گلب الدینی ها، ملی غورزنگی ها وغیره میشود بیشتر از آنکه ناشی از علاقمندی ایشان به سرنوشت خلق پشتون در آن طرف خط دیورند باشد، بخاطر جستجوی راه های اشتراک در معاملات تقسیم قدرت واز نام پشتون ها بدست آوردن امتیازات نا مشروع برای خود وحلقات مرتبط با خود آنهاست که دوران آن تقریباً به پایان رسیده وثمری جز تداوم بخشی بدبختی های مردم مارابا خود نخواهد داشت.